

بستن کمربند می تواند خطر مرگ و میر را در سرنشینان صندلی عقب، ۲۵ تا ۷۵ درصد کاهش دهد.

ذره بین

سقوط مرگبار به چاهک آسانسور

شهروند | مردی جوان به چاهک آسانسور در یک ساختمان در حال ساخت سقوط کرد و جان باخت. حوالی ساعت ۹ و ۲۶ دقیقه صبح سهشنبه یک مورد حادثه سقوط در چاه به مرکز فوریت‌های اورژانس ۱۱۵ گزارش داده شد که در پی آن یک دستگاه آمبولانس از نزدیک‌ترین پایگاه به محل حادثه واقع در تهرانپارس، سه راه استخر، خیابان بوستان اعزام شد. با حضور عوامل اورژانس در محل حادثه مشاهده شد که یک جوان حدوداً ۲۵ ساله که احتمالاً کارگر بوده، در یک ساختمان در حال ساخت بوده که ناگهان به داخل چاله آسانسور سقوط کرده است. عوامل اورژانس علایم حیاتی این فرد را بررسی کرده و متأسفانه مرگ او را به دلیل شدت جراحات وارده تأیید و اعلام کردند.

جزئیات نجات مادر و کودک گرفتار در برف



شهروند | امدادگران هلال احمر جان یک کودک بیمار ۱۲ ماهه و مادرش را که در محاصره برف در ارتفاعات بندپی شهرستان بابل بودند، نجات دادند.

بر اساس درخواست فرماندار شهرستان بابل مبنی بر گرفتار شدن خانواده سه‌نفره یکی از دامداران در ارتفاعات منطقه بندپی و با توجه به دسترسی نداشتن زمینی به منطقه، بالگرد هلال احمر به همراه یک تیم مجرب امداد کوهستان به پرواز درآمد که به علت شرایط جوی نامساعد و مه آلود بودن منطقه و امکان نداشتن ادامه پرواز، بالگرد امدادی مجبور به بازگشت به آشیانه شد.

به علت ادامه بارندگی و بارش شدید برف و ضرورت نجات کودک بیمار ۱۲ ماهه و مادرش که در محاصره برف بودند، عوامل امدادی جمعیت استان در قالب دو تیم امدادی از جمعیت بابل و بندپی به همراه ۶ نیروی داوطلب با به کارگیری سه خودروی آفرود با همکاری نیروهای راهداری، عملیات زمینی طاق فرسایی را آغاز کردند که به علت نقص فنی تجهیزات راهداری و مسدود بودن مسیر زمینی، تیم اعزامی از ادامه امدادسانی بازماندند و دوباره همه نگاه‌ها به پرواز بالگرد هلال احمر استان معطوف شد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران با اعلام این خبر گفت: «بارش برف سنگین در مناطق کوهستانی و مسدود شدن راه‌های ارتباطی استان، به خصوص در مناطق کوهپایه‌ای که منجر به قطع راه‌های دسترسی ساکنان بالادست به مناطق روستایی و شهری شده بود، شماری از این افراد به همراه خانواده‌های خود در محاصره برف قرار گرفتند که امدادگران و نجاتگران جمعیت هلال احمر استان مازندران ثانیه‌های نفسگیری را برای نجات آنها سپری کردند. در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه روز جمعه بالگرد هلال احمر استان برای نجات حادثه‌دیدگان به پرواز درآمد که با توجه به نامناسب بودن مکان فرود ناچار به انجام عملیات هلی‌پد در شرایط سخت شد. در ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه حادثه‌دیدگان به همراه تیم عملیاتی جمعیت بندپی به منطقه خسروی انتقال داده شدند.

گنج‌های خانه مردم همدانی لور فتند

شهروند | مأموران انتظامی در اقدامی غافلگیرکننده از منزل یک قاچاقچی، عتیقه‌جات بسیار قدیمی یافتند. مأموران نیروهای انتظامی در عملیاتی غافلگیرانه با مراجعه به خانه یکی از قاچاقچیان عتیقه، ۲۷ قلم شیء تاریخی - فرهنگی شامل ۱۳ عدد سکه از جنس نقره و مس اشکاتی، پیکرک از جنس مفرغ هزاره اول قبل از میلاد، هفت عدد انگشتری از جنس نقره و مس بدل، مهره عقیق دوره تاریخی، کاسه مسی دوره اسلامی، سه عدد خنجر دوره معاصر و شیء نیم‌دایره فلزی دوره معاصر کشف شد. در این عملیات فرد دستگیر شده به همراه پرونده تشکیل شده برای مسیر مراحل قانونی به مراجع قضایی استان معرفی شد.

# امدادگران شاهرود جوینده گنج را از اعماق زمین نجات دادند

## جدال با مرگ در اعماق زمین



برای جمع‌آوری همین جیوه‌ها به غار رفته بود. اما هنگام بالا آمدن از چاه سقوط می‌کند. طنابش پاره می‌شود یا آن را عمدتاً پاره می‌کنند، جای سوال دارد. با این حال این مرد را دست خالی، همین‌طور به حال خود را کرده و رفته‌اند. به نظر می‌رسد کسی هم که با هلال احمر تماس گرفته، یکی از همان دوستان فراری‌اش بوده است.»

دلیل اینکه، مرد مصدوم پس از سقوط به آن چاه عمیق توانست زنده بماند، این بود که او هنگام سقوط به کناره‌های چاه پرتاب شده و سرعش کم شده و زنده نمی‌ماند. این مسأله را امدادگران هلال احمر بعد از صحبت با مرد مصدوم متوجه شدند. قربانی درباره پایان عملیات سنگین آن شب می‌گوید: «هنگامی که برای بار دوم می‌خواستیم بالا بروم و تجهیزات را تجدید کنم، طناب جدید را که برایم فرستادند و آن را گرفتم، هنگام بالا رفتن، احساس کردم طناب خیلی شل است. تمام وزنم روی طناب بود و احساس کردم هر لحظه ممکن است سقوط کنم. بلافاصله خودم را روی طناب قبلی که هنوز آنجا بود انداختم و بالا رفتم. وقتی به بالا رسیدم فهمیدم گویا طناب جدید با سنگی تیز برخورد کرده و پاره شده است. در آن تاریکی کسی متوجه این ماجرا نبود. اگر ۱۰ ثانیه دیرتر متوجه می‌شدم ممکن بود روی بچه‌ها که آن پایین بودند سقوط کنم. به هر حال این کار انجام شد. در آخرین مرحله هم با دستگاهی به نام «ویچ» مرد مصدوم را به سمت بالا کشانیدیم و در نهایت او را با اورژانس که از اول عملیات آنجا بود، به بیمارستان منتقل کردیم. عملیات ما از ساعت ۱۱ شب تا دو ظهر فردا یعنی ۱۵ ساعت طول کشید. مرد مصدوم هم قبل از آن ۱۲ ساعت در آن غار مانده بود. با این حال بعد از عملیات سراغ او را از بیمارستان گرفتیم که خدا را شکر فهمیدیم خوب است.»

محافظت کردیم تا به بالا برسیم.» در این میان تنور حرف‌های پشت پرده مردم محلی بیرون غار، بسیار داغ بود. هر کس چیزی می‌گفت، اما تنها مسأله‌ای که روشن و واضح بود، انگیزه این مصدوم برای رفتن به آن غار خطرناک بود. غاری که «قول» نام دارد و در روستای «باغچه» در شهرستان میمانی واقع شده است. حسن از بیچگی در این منطقه زندگی می‌کند. حتی پدر و پدربزرگش هم همین‌جا بودند. اطلاعات زیادی از گوشه و کنار روستا دارد. روستای آبا و اجدادی‌اش است. آدم‌های زیادی را دیده که به این غار رفته‌اند. «این غار اصلاً تفریحی نیست. اگر کسی وارد آن شود حتماً برای به‌دست آوردن گنج می‌رود. البته اسمش گنج است. در واقع بعضی‌ها به آنجا می‌روند تا از لانه خفاش‌ها ماده‌ای به نام جیوه را جمع کنند. ماده‌ای که برای طلاسازی بسیار کاربرد دارد. البته دست کمی هم از گنج ندارد. هر کس جیوه بیشتری جمع کند، می‌تواند با آن طلا بسازد. گویا این مرد همراه ۶ نفر دیگر از دوستانش

به اعماق زمین و کنار مرد جوان رسیدیم. نخستین بالا کشی تا ۵۰ متر انجام شد. من دوباره بالا رفتم و طناب جدید را آماده کردم. تجهیزات را دوباره تجدیدکردم و دوباره پایین برگشتم.» عملیات امدادگران در چهار مرحله انجام شد. در هر مرحله حدوداً ۵۰ تا ۷۰ متر مصدوم را به سمت بالا می‌کشیدند. امدادگرانی که جان خودشان را کف دست‌شان گذاشته و در آن تاریکی به هر سختی بود، می‌خواستند این مرد را از چاه بیرون بکشند. تا جایی که دست یکی از امدادگران به خاطر پرتاب سنگ آسیب دید. «وقتی آن پایین بودیم، ناگهان سنگی تقریباً بزرگ به پایین پرتاب شد. همکارم آقای صادقی بلافاصله خودش را سپر مصدوم کرد تا آسیب جدی تری نبیند. برای همین دست خودش دچار آسیب شدید شد و هنوز هم در حال درمان دستش است. همه چیز در عرض دو ثانیه رخ داد و اگر سرعت عمل همکارم نبود، حتماً مصدوم، آسیب جدی تری می‌دید. به هر حال هر طور شده از جان او



دستگیری متهم مرگ خانم معلم

شهروند | راننده اتوبوس مسیر میدان صنعت - رسالت پس از ۱۲ روز بازداشت شد. این راننده همان اتوبوسی است که خانم معلم از پنجره‌اش به خیابان پرت شد و جان باخت. از همان روز تیم قضائی تحقیقات خود را برای حل این معما آغاز کردند. شامگاه ۲۳ آبان‌ماه بود که این حادثه تلخ به مأموران کلانتری ۱۳۶ فرجام گزارش شد و آنها بازپرس کشیک قتل را مطلع کردند. با اعلام این خبر، تحقیقات به دستور بازپرس جنایی آغاز شد و در بررسی‌های اولیه مشخص شد که زن ۴۰ ساله معلم مدرسه بود و حدود ساعت ۸ شب از میدان صنعت به مقصد میدان رسالت سوار اتوبوس شده اما در نزدیکی‌های میدان رسالت به علت ناملعومی از پنجره اتوبوس به پایین پرتاب شده بود. در حالی که این زن در آی‌سی‌یو بستری بود، تحقیقات از راننده اتوبوس آغاز و او مدعی شد در بین راه خانم معلم از او خواسته که اتوبوس را نگه دارد تا پیاده‌شود اما راننده به دلیل اینکه در بین ایستگاه بود، با خواسته او مخالفت کرده اما ناگهان زن جوان خود را از پنجره به پایین پرتاب کرده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌داد که همسر خانم معلم در میدان رسالت منتظر او بوده است اما وقتی او دیر کرد، نگران شده و در ادامه بررسی‌ها متوجه این حادثه شده است. این تحقیقات در حالی رخ داده بود که خانم معلم هنوز زنده بود و در بیمارستان تحت معاینات پزشکی، اما با گذشت سه‌روز از این حادثه زن جوان در بیمارستان جان باخت. با مرگ این زن تحقیقات پلیسی قضائی روند جدیدی به خود گرفت. باید بار دیگر راننده مورد بازجویی قرار می‌گرفت. راننده پس از ۱۲ روز از وقوع حادثه بازداشت شد و صبح روز سه‌شنبه پیش‌روی بازپرس دادرسی جنایی ایستاد و این‌بار اقرار کرد که زن جوان می‌خواست پیاده‌شود اما وقتی با بوق‌های مکرر خود رو‌های پشت اتوبوس مواجه شدم، پایم را روی پدال گاز گذاشتم و راه افتادم اما همان‌جا بود که متوجه شدم این زن خودش را از پنجره به پایین پرتاب کرده است. با اذاعهای متناقض این راننده، قرار وثیقه از سوی بازپرس پرونده صادر شد و متهم برای بازجویی‌های تخصصی تروانه بازداشتگاه شد.

پلیس، گروگان‌گیران مرد هیونداسوار را دستگیر کرد

عتیقه پر در دسر

شهروند | خرید و فروش عتیقه باز هم در دسر ساز شد و چند دوست قدیمی را به جان هم انداخت. این بار معامله این اشیای ارزشمند به گروگان‌گیری و تهدید کشید. هر چند طرفین این پرونده عجیب، هر کدام روایت متفاوتی از اصل ماجرا دارند، اما تاکنون دو نفر در این ارتباط به دستور قضائی بازداشت شدند و تحقیقات برای روشن شدن واقعیت ادامه دارد. چندی پیش بود که مردی به نام «رضا» با مراجعه به پلیس مدعی شد که از سوی چند مرد ناشناس به گروگان گرفته شده و در مدتی که در اسارت آنها بوده به زور سندی را امضا کرده است. این مرد جوان در اظهاراتش به مأموران گفت: «کارشناس عتیقه هستم. چند روز پیش به واسطه یکی از دوستانم، مرد جوانی از من خواست تا برای ارزش گذاری چند عتیقه به او کمک کنم. ما هم قرار گذاشتیم و همین قرار هم باعث در دسر من شد.» محل قرار ملاقات حوالی یکی از ایستگاه‌های متروی شرق تهران بود. رضا آن روز با ماشین شخصی‌اش سرقرار رفت. مرد جوانی که تلفنی با او صحبت کرده بود، خواست برای دیدن عتیقه به خودروی او بیاید. اما این درخواست فریبکارانه به قیمت به اسارت درآمدن رضا تمام شد. حضور چند مرد قوی هیکل کافی بود تا مرد عتیقه‌شناس به زور سوار ماشین آدم ربایان شود: «وقتی سوار ماشین آنها شدم، خیلی ترسیده بودم. هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم. از آنها پرسیدم که چرا این کار را با من می‌کنید که ضربه محکمی به سرم زدند.» رضا چند ساعتی را بی‌هوش بود. وقتی چشمانش را باز کرد، جایی را نمی‌دید. چشم‌بند محکمی روی صورت داشت و فقط صدای چند مرد را می‌شنید. آن طور که رضا به مأموران گفته، آنها کاغذی را برایش آوردند و

دستگیری متهم مرگ خانم معلم